

سیر تطورات تاریخی نسخ با تکیه بر مطالعه موردی نسخ از منظر فخر رازی و علامه

طباطبایی

ف. غفاریا^۱

رضا بنی اسدی^۲

عبداله میراحمدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۳

چکیده

مسأله نسخ به عنوان یکی از مسائل مهم در حوزه علوم قرآنی از زمان های بسیار دور مورد توجه مفسران فریقین بوده است. از نیمه قرن دوم تا کنون، نگارش‌هایی خواه مستقل و خواه در ضمن مطالب دیگر در زمینه نسخ و منسوخ وجود داشته است. نوع نگاه مفسران به این مسأله مبتنی بر ملاک‌ها، شرائط و اقسامی است که برای آن قائل هستند. پذیرش هر یک از ملاک‌ها و پذیرش هر نوع شرطی، آثار خاصی در تفسیر قرآن پژوهان به جای خواهد گذاشت. این پژوهش به بررسی تطبیقی میان دیدگاه علامه طباطبایی از مفسران برجسته شیعی و امام فخر رازی از مفسران برجسته اهل سنت و اشعری مسلک، پیرامون پدیده نسخ پرداخته و نقاط اشتراک و اختلاف این دو مفسر بزرگ را در مسأله نسخ و ریز موضوعات آن بیان نموده است. آنچه مسلم است، این دو مفسر از نظر اصل تحقق نسخ در قرآن، اختلافی با یکدیگر ندارند، بلکه اختلاف ایشان در دامنه نسخ و اقسام آن می‌باشد که در این میان، برخی از این اختلافات مبنایی و برخی دیگر بنایی است. کلید واژه‌ها: نسخ، اقسام نسخ، اقسام منسوخ، فخر رازی، علامه طباطبایی

^۱ گروه قرآن و حدیث، حوزه علمیه خاوران، موسسه آموزش عالی رفیعه المصطفی تهران، ایران

^۲ نویسنده مسؤل: گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، یزد، ایران

fatemi251@gmail.com

^۳ گروه علوم قرآن و حدیث، قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران

مقدمه

نسخ در عرف به معنای پیدایش رأی جدید است، این معنا نسبت به خداوند متعال محال است؛ زیرا خداوند، عالم علی‌الاطلاق می‌باشد. بنابراین، حقیقت نسخ نسبت به خدا به معنای اعلام توقیت حکمی است که از همان آغاز بنا بر مصالحی به عنوان حکم موقت تشریح شده است اما توقیت آن بر مکلف پوشیده بوده است. (معرفت، ۱۳۸۶، ۲/۲۶۸)

پدیده نسخ از دیر زمان مورد توجه اهل بیت (ع) و اصحاب و یاران ایشان بوده است. تا آنجا که امیرالمومنین علی (ع)، آگاهی از آن را از امتیازها و افتخارهای خود می‌دانستند؛ (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۱/۱۳۶؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۲/۵۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۱/۳۲۲؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ۳/۸۷)

پس از آن نیز به دلیل تأثیری که بر تفسیر آیات، فهم احکام قرآن، فرایند استخراج احکام، کشف سیر تشریح احکام، مراحل نظام تربیتی اسلام، شناخت اعجاز تشریحی قرآن، حقانیت قرآن، پاسخ تحلیلی و علمی به دشمنان اسلام و همچنین به دلیل اهمیتی که در روایات، اجماع و اهتمام مسلمین به آن، قابل رویت بوده است، مورد توجه قرآن‌شناسان، مفسران، اصولی‌ها، فقیهان و متکلمان قرار گرفته است.

وجود منابع متعدد حکایت از اهمیت موضوع نسخ دارد. در خصوص موضوع پژوهش این مقاله، یعنی نسخ از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات مختلفی به نگارش در آمده است که هر کدام به قسمت‌هایی از این موضوع پرداخته‌اند. از جمله کتابها می‌توان به کتاب النسخ عند الفخر الرازی، تألیف محمود محمد الحنطور اشاره نمود؛ در خصوص پایان‌نامه‌ها نیز می‌توان موارد ذیل را نام برد: «بررسی تطبیقی دیدگاه امام فخر رازی و علامه طباطبایی درباره نسخ و بداء» از ام‌کلثوم محمدی، ۱۳۹۰؛ «بررسی مقایسه‌ای نظریه نسخ در آراء علامه عسکری و علامه طباطبایی»، از صدیقه داراب درب‌ساز، ۱۳۹۱؛ «بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و ابن‌عاشور درباره نسخ در قرآن» از عاطفه ستودیان، ۱۳۹۲؛ همچنین مقالات «حکمت نسخ‌های قرآنی از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت» از زهرا میرشکار و حامد معرفت؛ نسخ از دیدگاه علامه طباطبایی، نادعلی عاشوری، و «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری شیخ طوسی و فخر رازی و تأثیر آن در موضوع نسخ» از محسن قاسم پور-فاطمه حاجی اکبری؛ در این

زمینه تالیف شده است. با این وجود تالیف کاملی که به ریز موضوعات نسخ از منظر این دو مفسر پرداخته باشد مشاهده نشده است.

۱. سیر تطور تاریخی نسخ

ریشه تاریخی مساله نسخ، به تاریخ نزول قرآن در طی ۲۳ سال بازمی‌گردد. مساله نسخ، در دو دسته از آیات قرآن از صدر اسلام تا کنون مورد بررسی قرار گرفته است. دسته اول، آیاتی است که از آن برای اثبات امکان تحقق نسخ استفاده می‌شود^۱ و دسته دوم آیاتی است که ادعای تحقق نسخ در مورد آن‌ها صورت گرفته است.^۲

از دیدگاه برخی از دانشمندان فریقین، مصحف امیر المؤمنین، علی (ع) نخستین منبعی است که در آن به موضوع نسخ و منسوخ پرداخته شده است. (ر.ک: عاملی، ۱۳۷۷، ۱۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۰-۴۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ۱/۸۲؛ نکونام، ۱۳۸۲، ۲۲۹) پدیده نسخ از همان آغاز در کلام پیامبر ص و صحابه ایشان و همچنین ائمه اهل بیت- علیهم السلام- به معنای اصطلاحی آن، رواج داشته و مورد استعمال واقع شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۱/۴۰۴؛ علوی، ۱۴۲۸، ۱۵۷) چنانچه امیرالمؤمنین علی ع، نسخ و منسوخ را در برابر خاص و عام و مطلق و مقید قرار داده است و این نشان دهنده آن است که مفهوم نسخ از مفاهیم خاص و عام و مطلق و مقید متمایز بوده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱ و ۲۱۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۲/۵۷۶؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۰، ۱۲/۲۶۳)

از آنجا که نظرات کلامی و تفسیری نقش تعیین کننده‌ای در این مساله مهم دارد هر یک از مذاهب اسلامی، موضع‌گیری‌های متفاوتی پیرامون این مساله داشته‌اند؛ چنانچه برخی

^۱ - مانند آیه « مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ... (بقره/ ۱۰۶) » هر آیه‌ای را نسخ کنیم یا آن را فرو گذاریم، بهتر از آن یا همانندش را در میان آوریم، آیا نمی‌دانی ...»
^۲ - مانند آیه نجوا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (مجادله/ ۱۲ و ۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا گفت و گوی سرتی کنید، قبل از آن صدقه‌ای [در راه خدا] بدهید. این عمل برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشته باشید، پس خداوند بخشایشگر و مهربان است.

مشتاقانه در صدد تکثیر آیات نسخ شده بر آمدند تا آنجا که مطلق و مقید و عام و خاص را نیز جزء آیات نسخ شده پنداشتند. (رک: قاسم بن سلام، ۶۸؛ زرقانی، بی تا، ۲/ ۱۴۹؛ الخضیری، ۱۴۲۰ق، ۳۱۳/۱) و برخی دیگر چون ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی معتزلی، از اساس منکر وقوع آن در قرآن شدند. (رک: محمد صالح، ۱۴۲۴ق، ۶۹؛ صبحی صالح، ۱۳۷۲، ۲۶۲؛ نکونام، ۱۳۸۲، ۱۸۷؛ مهدوی راد، ۱۳۸۲، ۴۲) اخبار و گزارشهای حدیثی مربوط به پدیده «نسخ» در کتب فریقین بویژه مجموعه‌های بزرگ حدیثی شیعه حاکی از اهمیت این موضوع در لسان اهل بیت س دارد. اهل سنت به دلیل توجه نمودن به گفتار و رفتار ائمه دین- علیهم السلام- از حقایق قرآن از جمله شناخت صحیح «نسخ و منسوخ» به دور مانده و از این رو در اظهار نظر در مورد آن راه افراط و یا تفریط را پیموده‌اند. (مولائی‌نیا، ۱۳۷۸، متن، ۴۶)

به دلیل منع کتابت حدیث، سیر نگارش در عالم اسلام به صورت رسمی از نیمه‌های قرن دوم هجری آغاز شده است. و افرادی چون ابن قتاده سدوسی (داوودی، بی تا، ۲/ ۴۷؛ زرقانی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۲/۲) و پس از آن محمد بن سائب کلبی که از اصحاب حضرت صادق ع است (همان، ۱۴۹/۲) و مقاتل بن سلیمان که از اصحاب امام باقر و حضرت صادق می‌باشند (داوودی، همان، ۲/ ۳۳۰-۳۳۱؛ ابن الندیم، بی تا، نص، ۲۵۴) پیرامون موضوع نسخ، کتبی تصنیف نموده‌اند. اما کتاب آن‌ها اکنون وجود ندارد. تنها کتب علوم قرآن نام آنها و کتابهایشان را ضبط کرده‌اند. (زرقانی، ۱۴۱۰، ۱۵۲/۲؛ ابن الندیم، بی تا، نص، ۲۵۴) اولین کتابی که بدست رسیده است: نسخ و منسوخ ابو عبد الله محمد بن حزم ظاهری، متوفی ۳۲۰ می‌باشد. (اقبال، ۱۳۸۵، ۲۸۱؛ طالقانی، ۱۳۶۱، ۳۶۷)

از نیمه قرن دوم تا کنون، نگارش‌هایی خواه مستقل و خواه در ضمن مطالب دیگر در زمینه نسخ و منسوخ وجود داشته است که به طور خلاصه به نام برخی از مولفان آنها به حسب قرن اشاره می‌شود. در قرن دوم می‌توان از اسماعیل بن زیاد (ابن زیاد) السکونی از دانشمندان عاظمه و از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد ع (سدوسی، ۱۴۱۱ق، ۱۳/ داوودی، همان، ۱/ ۱۰۸) و (احمد بن محمد قمی اشعری شیعی، از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی ع (بروجردی، ۱۳۸۶، ۱۷/۲۳؛ طهرانی، ۱۴۰۸ق، ۱۰/۲۴؛ طالقانی ۱۳۶۱، ۳۷۰) نام برد. علی بن ابراهیم قمی، استاد کلینی، مفسر بزرگ شیعی (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۶۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ق؛ قمی،

۱۴۰۴ق. مقدمه ۸/۱؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ۲۵/۲۵) و ابو عبید قاسم بن سلام (سیوطی، بی تا، ۱۳۸؛ سدوسی، ۱۴۱۱ق، ۱۴) در قرن سوم و ابو جعفر النخاس (داوودی، همان، ۱/۱۶۲-۱۶۳؛ زرقانی، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۵۲) ابو داوود سجستانی (زرقانی، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۵۲) و شیخ صدوق (النجاشی، ۱۳۶۵، ۳۸۹؛ طهرانی، ۱۴۰۸، ۲۴/۱۱)، از نویسندگان قرن چهارم در این زمینه می باشند مکّی بن ابی طالب (زرقانی، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۵۲)، واحدی النیشابوری (داوودی، همان، ۱/۳۹۴-۳۹۵)، قرن پنجم، محمد بن عبد الله المعروف بلین العربی (سیوطی، ۱۴۲۱، ۱/۶۴۷؛ زرقانی، ۱۴۱۰، ۲/۱۵۲) و قطب الدین راوندی (طهرانی، ۱۴۰۸، ۲۴/۱۴) قرن ششم، ابن الحصار (سدوسی، ۱۴۱۱ق، ۱۷) و ابن الشواش ابو عبد الله محمد (داوودی، همان، ۱/۴۱) قرن هفتم، علی بن شهاب الدین الهمدانی (سدوسی، ۱۴۱۱ق، ۱۷) و عبد الرحمان بن محمد العتائقی حلی (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ۹۶؛ طهرانی، ۱۴۰۸ق، ۲۴/۱۱)، قرن هشتم، و ابن فهد احسائی (طهرانی، ۱۴۰۸ق، ۲۴/۱۰) جمال الدین احمد البحرانی، صاحب تفسیر قرآن (طهرانی، ۱۴۰۸ق، ۴/۲۴۶) قرن نهم، عبد الرحمن، ابو بکر سیوطی (سدوسی، ۱۴۱۱ق، ۱۷) قرن دهم، ابن قدامه معروف به کرمی (همان، ۱۴۱۱ق، ۱۷) قرن یازدهم و علی الحزین (طهرانی، ۱۴۰۸ق، ۲۴/۱۰) و عطیة الله بن عطیة اجهوری (طالقانی، همان، ۳۶۹) قرن دوازدهم، سید محمد مهدی بن جعفر الکاشاری الموسوی، (طهرانی، ۱۴۰۸ق، ۲۴/۱۳) قرن سیزدهم، محمد شریف، موسوی حسینی معاصر شیخ آغا بزرگ تهرانی (طهرانی، ۱۴۰۸ق، ۲۴/۱۱؛ طالقانی، همان، ۳۷۰) قرن چهاردهم از دیگر مولفان در این زمینه می باشند.

آن چه بیان شد، نگاهی گذرا به برخی از کتابهای مستقلی بود که در طی پانزده قرن پیرامون موضوع نسخ به رشته تحریر در آمده اند. علاوه بر آن که در طول تاریخ، موضوع نسخ گاه به عنوان مباحث مقدماتی در ابتدای تفاسیر یا ذیل آیات مرتبط با مساله نسخ^۱ و گاه به طور مستقل در ذیل مباحث علوم قرآنی مطرح شده است، از این دسته می توان، کتاب متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب مازندرانی، البیان آیت الله خوئی، التمهید آیت الله معرفت؛ علوم القرآن سید محمد باقر حکیم، القرآن الکریم و روایت المدرستین علامه سید مرتضی عسگری، حقائق

^۱ - مانند تفسیر عیاشی تالیف محمدبن محمود عیاشی و تفسیر صافی تالیف فیض کاشانی

الهامه حول القرآن الکریم سید جعفر مرتضیٰ جبل عاملی، تاریخ قرآن محمود رامیار و تاریخ القرآن ابو عبد الله زنجانی نام برد.

در عصر حاضر کتابهای مستقلی پیرامون این موضوع مهم علوم قرآنی به رشته تحریر درآمده است و در عصر حاضر کتابهای مستقلی پیرامون این موضوع مهم علوم قرآنی نگاشته شده است، که می‌توان کتابهای نسخ در قرآن (نقد نظریه انکار نسخ در قرآن)، از عزت الله مولایی نیا، «فتح المنان فی نسخ القرآن» از علی حسن العریض، «النسخ فی القرآن الکریم» از دکتر محمد صالح علی مصطفیٰ (طالقانی، همان، ۳۷) را در این زمینه نام برد.

از آنجا که بررسی نظر هر یک از بزرگان پیرامون موضوع نسخ مهم به نظر می‌رسد، در این پژوهش به بررسی پدیده نسخ از منظر فخررازی از علماء و مفسرین اشعری مذهب قرن هفتم و علامه طباطبایی از مفسرین امامیه معاصر پرداخته شده است.

۲. مفهوم شناسی نسخ

برای نسخ از نظر لغوی و اصطلاحی مفاهیم گوناگونی ذکر شده است که در این جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱. مفهوم لغوی

از مجموع تعاریفی که برای نسخ بیان شده سه معنا مهم‌تر به نظر می‌رسد:

۱. ازاله و اعدام: نسخ برداشتن حکم و از بین بردن آن است، بدون اینکه جایگزینی داشته باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳/ ۶۱) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَّتْ أَلْفِي الشَّيْطَانِ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ»...؛ (خداوند، القای شیطان را، ناپود کرده و از میان می‌برد). تناسخ قرون و ازمان که در لغت به کار رفته نیز به همین معناست. (رک: فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ۳/ ۱۷۸۴؛ ابن فارس، ۱۴۱۹ق، ۵/ ۴۲۴)

۲. ابطال: نسخ به معنای ابطال چیزی و جایگزینی چیز دیگر به جای آن است. آیه شریفه: «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا أَوْ مِثْلَهَا» به همین معنا می‌باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۸۰۱)

۳. انتقال: نسخ انتقال و تحویل یک چیز به چیز دیگر با بقای آن چیز است. نسخ کتاب به همین معناست؛ زیرا در استنساخ نوعی نقل و انتقال وجود دارد و قرآن در آیه «إِنَّا كُنَّا نُنَسِّخُ مَا

كُتِبَتْ تَعْمَلُونَ، به همین مطلب اشاره دارد. یعنی «آنچه محافظین شما یعنی ملائکه کرام از اعمال شما می‌نویسند ما آنرا بازنویسی کرده و در نزد خدا ثابت می‌ماند. منظور قرآن، نقل اعمال به صحیفه‌ها و از صحیفه‌ها به غیر آن است. (زرقانی، بی‌تا، ۲/ ۱۷۵)

لازم به ذکر است که برخی از نویسندگان علوم قرآنی و تفسیری، معنای «نسخ» را تنها در یکی از معانی سه‌گانه فوق خلاصه کرده و دیگر معانی را از لوازم آن دانسته‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱، ۵۳/۷)

فخر رازی نسخ را در معنای «نقل» حقیقی و در معنای «ابطال و ازاله» مجازی می‌شمارد. (رازی، ۱۴۲۰، ۳/ ۶۳۶؛ همو، ۱۴۱۸، ۳/ ۲۷۹) علامه طباطبایی نیز نسخ از نظر لغوی را به هر دو معنای فوق قبول دارد اما اشاره ای به این که کدامیک حقیقی و کدامیک مجازی هستند ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۴۹-۲۵۰)

۲-۲. مفهوم اصطلاحی

برای معنای اصطلاحی نسخ نیز، تعریف‌های مختلفی ذکر شده است. (ر.ک: مولایی نیا، ۱۳۷۸، ۷۷) آیت الله خوئی معتقد است، نسخ به معنای تغییر یافتن و برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن، می‌باشد. (خوئی، بی‌تا، ۲۷۶). و زرقانی آن را برداشتن حکمی شرعی به واسطه دلیل شرعی دیگر تعریف می‌کند. (زرقانی، بی‌تا، ۷۲) علت تفاوت در تعریف اصطلاحی نسخ بین دانشمندان علوم قرآنی، اختلاف در مبانی و شرایط تحقق نسخ از نگاه ایشان می‌باشد.

فخر رازی در تعریف اصطلاحی نسخ می‌نویسد: «در اصطلاح علماء ناسخ عبارت است از طریق شرعی که بعد از طریق شرعی دیگری می‌آید و دلالت بر از بین رفتن حکم شرعی قبلی می‌کند که قبلاً ثابت بوده است، به گونه‌ای که اگر طریق شرعی دوم نبود حکم اول هم چنان ثابت بود.» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۶۳۷)؛ تعریف ایشان ناظر به برخی از شروط نسخ یعنی برداشتن یک حکم شرعی ثابت که اقتضای دوام داشته به واسطه حکم دیگر است. از تعریف ایشان روشن می‌شود که عمل به حکم منسوخ را جزء شرط منسوخ نمی‌دانند

علامه طباطبایی نسخ را از نظر علماء چنین ذکر می‌کند: «نسخ آشکار ساختن و اعلام انتهای امد و زمان حکم و پایان عمر آن می‌باشد». (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۴۹ و ۲۴۷) و خود نیز، نسخ را نادیده گرفتن حکم سابق، و انشاء نمودن حکم جدید به انشاء و تشریح جدید تعریف می‌کنند. (طباطبایی، بی‌تا، ۳۹۷) و در جای دیگر در تعریف نسخ می‌نویسند: «نسخ در قرآن مجید بیان انتهای زمان اعتبار حکم منسوخ است؛ به این معنا که مصلحت جعل و وضع حکم اولی مصلحتی محدود و موقت می‌باشد و طبعاً اثر آن نیز که حکم است محدود و موقت است و پس از چندی حکم دومی پیدا شده و خاتمه یافتن مدت اعتبار حکم اولی را اعلام کند؛ (طباطبائی، ۱۳۸۸، ۶۷) به عقیده ایشان، مرجع نسخ، به تحدید زمان و آمد مدّت حکم منسوخ است. یعنی مدّت حکم سابق دائمی نبوده بلکه تا زمان ورود حکم ناسخ بوده است، (علامه، بی‌تا، ۳۹۵)؛ علامه طباطبایی، بی‌تا، ۳۲۵) علامه در این سه تعریف، تصریح به این که حکم منسوخ باید شرعی باشد، ندارند؛ که در این صورت، دایره آن احکام عقلی را نیز شامل می‌شود؛ مگر این که کلمه وضع و جعل منحصر در احکام شرعی دانسته شود و قید «نسخ در قرآن مجید» منحصر به احکام تاسیسی در قرآن باشد و نه امضائی، در این صورت مشکل از تعریف دوم برطرف می‌شود؛ علامه در تعریف دوم و سوم نیز، ناسخ را مقید به حکم شرعی نمی‌نمایند. بلکه بدون هیچ قیدی، حکم دائم بعدی را رافع حکم قبل بیان می‌نماید بدون این که تصریح به شریعت حکم بعد کنند. با این تعریف، حکم عقلی نیز می‌تواند رافع حکم شرعی باشد؛ در حالی که علامه هنگام ذکر اقسام ناسخ، فقط آیه قرآن را همسنگ قرآن برای نسخ می‌شمارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/ ۲۷۵)؛ به عقیده نگارنده تعریف ایشان به دلیل مذکور ناقص بوده و مانع اغیار نیست مگر این که گفته شود باید تعریف ایشان را در سیاق متنی که تعریف را ذکر می‌کنند ملاحظه نمود که این توجیه نیز بی اشکال نیست.

تعریف دیگری که علامه از نسخ ارائه داده‌اند این است که «در میان آیات احکام که در قرآن است آیاتی هست که پس از نزول جای حکم آیاتی را که قبلاً نازل شده و مورد عمل بوده‌اند گرفته به زمان اعتبار حکم قبلی خاتمه می‌دهد، آیات قبلی منسوخ و آیات بعدی که در حکم خود حکومت بر آنها دارند ناسخ نامیده می‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۸۸، ۶۶)؛ این تعریف علامه، سه ویژگی، «پایان حکم قبلی» که در نتیجه باعث تمیز نسخ از تخصیص و تقیید می‌شود، همچنین

شرعیت حکم نسخ و شرعیت حکم منسوخ را دارا می‌باشد. همچنین ویژگی دیگر این تعریف مقید شدن احکام منسوخ به عمل است؛ پس اگر حکمی قبل از عمل نسخ شود، از نظر علامه مصداق نسخ نمی‌باشد.

به نظر نگارنده این تعریف علامه اگر چه از تعاریف سه گانه دیگر ایشان بهتر به نظر می‌رسد اما همچنان بی نقص نیست زیرا قید «تنافی ظاهری دو آیه» که از نظر علامه از شرایط نسخ آیه قرآن توسط آیه دیگر است، در آن لحاظ نشده است؛ به همین دلیل مانع اغیار نمی‌باشد.

۳. محدوده نسخ

در مورد محدوده جریان نسخ، فخر رازی نسخ را در محدوده احکام می‌پذیرد؛ اما در مورد آیاتی که مضامین آن خبری است قائل به تفصیل می‌شود، زیرا این آیات یا متضمن اخباری است که امکان تغییر در مورد آن‌ها وجود ندارد و یا بر عکس امکان تغییر در مورد آن‌ها وجود دارد، قسم اول مانند آیات مربوط به صفات خدا، اصول دین، اخبار انبیاء و امتهای پیشین که در مورد این اخبار نسخ اتفاق نمی‌افتد، زیرا مستلزم کذب خواهد بود و وقوع کذب از خداوند محال است. وقوع نسخ در این قسم از اخبار را هیچ دانشمندی از جمله فخررازی نمی‌پذیرد. (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۴۸۶؛ الحنطور، بی‌تا، ۱۳۵) اما در مورد قسم دوم از اخبار، یعنی اخباری که امکان تغییر در آن‌ها وجود دارد، اعم از این که مدلول آن مربوط به گذشته یا آینده باشد و خیر همراه وعده یا وعید باشد، از منظر فخررازی امکان وقوع نسخ در این قسم از اخبار محال نمی‌باشد. (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۴۸۶؛ الحنطور، بی‌تا، ۱۳۵).

در مقابل، علامه طباطبایی نسخ را مخصوص احکام شرعی نمی‌داند بلکه آن را در امور تکوینی نیز جاری می‌داند. (۱۴۱۷، ۱/ ۲۵۳ - ۲۵۲) اگر نسخ در امور تکوینی، همان بداء دانسته شود (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۱۲/ ۱؛ میرداماد، ۱۳۷۴، ۵۵) در این صورت اختلاف در پذیرش این قسم از نسخ به مساله اختلافی که میان امامیه و اهل سنت، پیرامون مساله بداء وجود دارد باز می‌گردد و بررسی آن در این نوشتار نمی‌گنجد. (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۸۰؛ ابوجعفر نحاس، بی‌تا، ۱۲؛ علی جمعه، ۲۰۰۵م، ۲۵؛ خرازی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۰۱).

صرف نظر از اختلاف موجود میان فخر رازی و علامه طباطبایی باید گفت از آنجا که تعریف اصطلاحی نسخ در قلمرو تکوین نمی‌گنجد؛ می‌توان نتیجه گرفت که هر دو اندیشمند بر وقوع نسخ در شریعت اسلام اتفاق نظر دارند.

۴. امکان وقوع نسخ

یکی از اصلی‌ترین مسائلی که در نسخ مطرح می‌شود سخن از جواز و امکان وقوع نسخ و به دنبال آن تحقق و موارد تحقق آن در قرآن است. صرف نظر از افراد معدودی چون ابومسلم اصفهانی که قائل به عدم امکان وقوع نسخ در قرآن هستند. (زرقانی، بی‌تا، ۲/۲۰۳؛ حمدان اللوح، ۲۰۱۰، ۲۷؛ مولاتی نیا، ۱۳۷۸، ۲۱۹؛ ایازی، ۱۳۸۱، ۱۳۲) اکثر قریب به اتفاق قرآن‌شناسان، معتقد به امکان وقوع نسخ در قرآن می‌باشند.

ذکر این نکته در این جا لازم به نظر می‌رسد که در مورد امکان نسخ دو موضوع مطرح است: یکی امکان نسخ بین شرائع و ادیان؛ و دیگری امکان نسخ در شریعت یک دین. در برخی موارد میان این دو خلط ایجاد می‌شود و برای اثبات امکان نسخ در شریعت یک دین، به ادله امکان یا ضرورت تحقق نسخ میان ادیان تمسک می‌شود که به نظر می‌رسد این دو مقوله مستقل از یکدیگر هستند. در نسخ ادیان سخن از نسخ یک دین و شریعت توسط دین و شریعت بعدی است؛ تحقق خارجی هر یک از ادیان گواه روشن، نسخ دین قبلی است و این مساله از نظر عقلی قابل پذیرش است؛ در حالی که در موضوع امکان نسخ قرآن، سخن از امکان نسخ در شریعت یک دین می‌باشد، که در نگاه اول چنین امکانی جای تأمل دارد؛ به ویژه که برخی به اشتباه نسخ را از قبیل تضاد میان دو حکم دانسته و در نتیجه آن را با آیه «فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (سوره نساء، آیه ۸۲) در تنافی می‌بینند؛ (رک: طباطبایی، بی‌تا، ۳۹۷-۳۹۸؛ همو، ۱۳۶۲، ۸۳) بنابراین ادله‌ای که برای امکان این دو قسم از نسخ اقامه می‌شود، از یکدیگر متمایز خواهد بود.

با دقت نظر به تمایز این دو نوع نسخ، فخر رازی، به عنوان مساله پنجم ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره، در مورد جواز نسخ می‌نویسد: «نسخ در نزد ما بر خلاف یهود از نظر عقلی جایز بوده و از نظر سمعی واقع شده است ... جمهور مسلمانان نیز بر جواز نسخ و وقوع آن دلیل آورده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/۲۲۷) اما به قرینه ادامه کلامش که می‌گوید: «دلایل قطعی و یقینی بر نبوت

پیامبر وجود دارد و لازمه پذیرش نبوت پیامبر خاتم (صل الله علیه و آله و سلم)، پذیرش نسخ ادیان قبل از آن است، پس قطع به نسخ واجب است». (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/۴۴۱؛ همو، ۱۴۲۰ق، ۳/۲۲۷؛ حمدان اللوح، بی تا، ۵۳) روشن می شود که مراد ایشان از این دلیل، جواز نسخ یک دین به وسیله دین دیگر است؛ نه جواز نسخ در قرآن. به عقیده نگارنده برخی از محققین به این مسأله دقت نکرده و این عبارت فخر رازی را که «در نزد ما نسخ، بر خلاف یهود از نظر عقلی جایز بوده و از نظر سمعی واقع شده است» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/۶۳۷) را دلیلی بر جواز نسخ قرآن از سوی فخر رازی ذکر نموده اند. (رک: الحنطور، بی تا، ۴۸) که اینچنین نیست بلکه وی ذیل مسأله ششم، با عنوان «اتفقوا علی وقوع النسخ فی القرآن»، ادله ای را از جمهور برای وقوع نسخ در قرآن اقامه می کند که به طور ضمنی امکان وقوع نسخ در قرآن را به اثبات می رساند. فخر رازی با پذیرش امکان وقوع نسخ در قرآن، اصل را بر عدم نسخ در احکام شرعی می گذارد. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/۲۲۹؛ همو، بی تا، ۳/۴۴۵) او با توجه به این اصل، معتقد است اگر موردی از نسخ یافت شود باید با دلایل محکمی ثابت شود. (الحنطور، بی تا، ۱۳۰)

علامه طباطبایی بر این باور است که امکان نسخ در قرآن، واقعیتی است که در آن اشکالی وجود ندارد. (طباطبائی، ۱۳۸۸، ۶۸؛ همو، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۲۴۵)؛ ایشان در مورد دلیل افرادی که اصرار به عدم وجود نسخ در قرآن کریم دارند می نویسد: «چنین می پندارند که این مسأله نسخ، موجب مسأله تضاد می شود. و در احکام نبایستی تضاد وجود داشته باشد و چون معلوم شد که مرجع نسخ به آن است که احدی آیتین امد و مدت آیه دیگر را بیان می کند که وقتش و زمان عملش چه اندازه بوده است دیگر مسأله تضاد معنی ندارد.» (طهرانی، بی تا، ۳۹۸)

دلایل امکان یا وقوع نسخ در قرآن

برای امکان و وقوع نسخ در قرآن، دانشمندان علوم قرآنی دلایلی را ذکر نموده اند که از جمله آن، برخی آیات از قرآن می باشد:

الف - یکی از آیاتی که مورد توجه مفسران فریقین قرار گرفته است، آیه «ما نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۶) می باشد. (رک :

طوسی، بی تا، ۱۰۰/۲؛ فانی اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ۱۷۵؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۶۲/۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۶۴۹/۱

علامه طباطبایی و فخر رازی هر دو معتقدند این آیه، تنها دلالت بر امکان نسخ دارد اما دلالتی بر وقوع نسخ ندارد؛ علامه طباطبایی می‌فرماید: «این دو آیه {بقره ۱۰۶ و ۱۰۷} مربوط به مسئله نسخ است و معلوم است که نسخ به آن معنایی که در اصطلاح فقها معروف است، یعنی به معنای «کشف از تمام شدن عمر حکمی از احکام»، اصطلاحی است که از این آیه گرفته شده و یکی از مصادیق نسخ در این آیه است. همین معنا نیز از اطلاق آیه استفاده می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۵۶/۱؛ همو، بی تا، ۱۶۹/۱) کلام فخر رازی نیز تصریح بر این موضوع دارد که آیه تنها دلالت بر امکان نسخ دارد و دلیلی بر وقوع آن نمی‌باشد؛ زیرا وی «ما»ی در آیه را «ما»ی نافی، نمی‌داند بلکه «ما»ی جزائیه می‌داند که به صورت شرط و جزا عمل می‌کند.^۱ (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/۶۳۷) به این معنا که اگر در آیه‌ای نسخ رخ داد، خداوند بهتر از آن یا مثل آن از نظر حکم یا اجرا را جایگزین می‌کند (همان)، اما این که نسخ محقق شده یا خیر، آیه دلالتی بر آن ندارد. به همین دلیل استدلال به این آیه بر وقوع نسخ را ضعیف و استدلال به دو آیه دیگر را قوی می‌شمارد. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/۶۳۹؛ همو، ۱۴۱۸ق، ۳/۴۶۴؛ حنطور، بی تا، ۵۵) همچنین نتیجه می‌گیرد که نسخ امر محال نیست و از نظر عقلی جایز می‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/۶۳۷) با این بیان برای اثبات وقوع نسخ باید به ادله دیگر رجوع نمود.

به نظر می‌رسد، «ما» در آیه چه نافی باشد و چه جازمه، چنانچه هر دو بزرگوار اشاره نمودند، آیه دلالتی بر وقوع نسخ آیه‌ای از آیات قرآن ندارد، بلکه تنها می‌توان از آن امکان نسخ را برداشت نمود؛ چنان که سیاق آیات پیشین درباره شریعت یهود است و احتمال نسخ آن با شریعت کامل تر یعنی اسلام ممکن است. بدون توجه به سیاق و بر مبنای اطلاق لفظ آیه می‌توان بر امکان نسخ در سراسر آیات شریعت پیامبران، به ویژه شریعت نبوی قائل شد.

ب- آیه دیگری که برای اثبات امکان نسخ از آن استفاده می‌شود آیه «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُتَّبِعٌ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۱۰۱) است. (ربک:

^۱ - «ما» فی هذه الآية جزائیه کقولک: ما تصنع أصنع و عملها الجزم فی الشرط و الجزاء إذا كانا مضارعین فقولہ: (نسخ) شرط و قولہ: (نأت) جزاء و کلاهما مجزومان. (مفاتیح الغیب، ۳/۶۳۷)

زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۶۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/۶۴۷؛ زرقانی، بی تا، ۲/۸۹؛ خوئی، بی تا، ۲/۱۰۰؛ عسکری، ۱۴۱۶ق، ۲/۳۵۸) علامه طباطبایی ذیل آیه بیان می‌کنند که «این آیه به مساله نسخ و حکمت آن اشاره دارد. همچنین به تهمتی که به رسول خدا (صل الله علیه و اله و سلم) می‌زدند و افتراینی که به خدا می‌یستند پاسخ می‌دهد. معنای آیه نیز این است که آیه دومی [را] به جای آیه اولی قرار داده و آن را چون مطلوب است باقی بگذاریم». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲/۳۴۵)

فخر رازی نیز ضمن بیان سبب نزول آیه^۱ در تفسیر آیه می‌نویسد: «مراد از تبدیل در آیه این است که آیه‌ای برداشته شده و آیه دیگری به جای آن قرار می‌گیرد. این همان نسخ آیه با آیه دیگر است و تبدیل شامل رفع و اثبات می‌شود». (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۰/۲۷۰) بنابراین، به نظر فخر رازی نیز این آیه بر امکان نسخ و وقوع آن دلالت دارد. (همان)

به نظر نگارنده، فراز اول آیه «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» می‌تواند جمله شرطیه باشد و آیه همانند آیه ۱۰۶ سوره بقره در مقام اثبات امکان نسخ باشد و نه وقوع آن. اما ادامه آیه که در مورد افتراء کفار به پیامبر ص، سخن می‌گوید، حکایت از آن دارد که این مساله رخ داده بوده است که در نتیجه مورد اعتراض کفار واقع شده بود. پس آیه از ادله وقوع نسخ در قرآن محسوب می‌شود. همچنین با توجه به مکی بودن سوره نحل، می‌توان برداشت کرد که وقوع نسخ از دوران وحی مکی رخ داده است.

ج- سومین آیه‌ای که برخی برای جواز نسخ به آن استدلال نموده‌اند، آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) است.

علامه طباطبایی، در تعریف «محو» می‌نویسد: «نقطه مقابل اثبات، محو است که به معنای ازاله آثار چیزی است بعد از آنکه اثبات و جایگزین شده باشد و لیکن بیشتر در نوشته استعمال می‌شود». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱/۳۷۷) همچنین در توضیح آن می‌گوید: «اگر نوشته‌های

^۱ - ابن عباس سبب نزول آیه را چنین گزارش کرده است که مشرکان مکه هر گاه بر پیامبر آیه‌ای نازل میشد که در آن فرمان سختی بود پس از آن آیه‌ای نازل میشد که در آن آسانی بود میگفتند: محمد یاران خود را به استهزا گرفته، امروز فرمانی میدهد و فردا از آن باز میدارد؛ آن گاه بود که این آیه نازل شد. (رازی، بی تا، ۲۰/۲۷۰)

کتاب (لوح محفوظ) عبارت از آیت و معجزه و نشان دهنده اسماء و صفات خداوندی، دانسته شود و در نظر گرفته شود که وجود هر چیزی آیت خداست، در این صورت صحیح است گفته شود خداوند، لا یزال و همواره و در هر آن، مشغول محو آیتی و اثبات آیتی دیگر است» (همان)

پس از این بیان، علامه به دو آیه: «ما نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَمْ لَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۶) و «وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» (نحل: ۱۰۱)، استشهد کرده و از عموم اینکه (خداوند هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد اثبات می‌نماید) استفاده نموده و موضوع نبوت پیامبر (ص) که در شأن نزول آیه مطرح شده است را مخصص آیه نمی‌داند و آن را به تمامی حوادثی که محدود به زمان و مدت معینی می‌شود، تعمیم می‌دهد. (همان)؛ با این بیان این آیه از نظر ایشان دلیلی بر غیر محال بودن وقوع نسخ می‌باشد.

فخر رازی نیز ذیل آیه می‌نویسد: «مراد از محو و اثبات، نسخ حکم متقدم و اثبات حکم دیگر به جای حکم اول است.» وی از میان سه آیه مذکور، آیه محو و اثبات (رعد: ۳۹) را برای پذیرش نسخ مناسب می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹/۵۱).

به نظر می‌رسد گرچه عبارت (ما یشاء)، دایره وسیعی دارد و شامل تمام امور اعم از تکوین و تشریح می‌شود به قرینه «یَمْحُوا اللَّهَ»، نسخ قرآن را در بر نمی‌گیرد. زیرا چنانچه در تعریف نسخ گذشت، نسخ تغییر و جایگزینی حکمی به جای حکم دیگر است. نه محو و از بین بردن آثار آن. چنانکه «محو» در لغت متغایر با «اثبات» است که به معنای بر جای گذاشتن هر چیزی بدون تغییر می‌باشد. افزون بر این، ظهور آیه «یَمْحُوا اللَّهَ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ» بر تصرفات تکوینی الهی اشاره دارد؛ چنانکه از گذشته تاکنون مورد استناد متکلمان شیعه در اثبات بداء بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد این آیه بر خلاف نظر علامه طباطبایی و فخر رازی، دلیلی بر وقوع نسخ نمی‌باشد.

از مجموع نظرات فخر رازی ذیل سه آیه روشن می‌شود که وی منکر نسخ و وقوع آن در قرآن نمی‌باشد؛ هر چند تأکید می‌کند اقوی این است برای اثبات حجیت امکان نسخ در قرآن در مقابل منکرین، هر سه آیه با هم به عنوان دلیل ذکر شوند تا امکان خدشه وارد کردن به آن وجود نداشته باشد و منکر وقوع نسخ را نیز قانع کند. (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/۴۴۵-۴۴۶؛ الحظور، بی‌تا،

با بیان فوق، شبهه تناقضی که در نگاه اول در دلیل‌های فخررازی در دو کتاب محصل و مفاتیح الغیب، بر امکان و عدم امکان نسخ ذکر شده است، برطرف می‌شود. (الحنطور، بی تا، ۵۶)

علاوه بر ادله قرآنی فوق، علامه طباطبایی و فخررازی به آیاتی از قرآن استشهاد می‌نمایند که نسخ در آن‌ها واقع شده است. علامه در این زمینه می‌گوید: «بعضی‌ها اعتقاد دارند که نسخ در قرآن نیست و ظاهر کلامشان این است که آیات ناسخ و منسوخ نیست ولی بعضی از قسمت‌های آیات مثل اینکه قابل انکار نیست که ناسخ و منسوخ هستند.» (طهرانی، بی تا، ۳۹۵)

ایشان به عنوان نمونه آیه نجوا را ذکر می‌کنند. (همان)

فخر رازی برای اثبات وجود نسخ در قرآن، علاوه بر دلایل فوق، نمونه‌ای از آیات که ادعا شده در آن‌ها نسخ صورت گرفته است مانند آیات بقره ۱۰۶ و ۱۸۷، نساء ۱۵، مجادله ۱۲ و.. را شاهدی بر تحقق نسخ می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۵۱/۱۹)؛ همچنین وی معتقد است امت بر جواز نسخ قرآن اجماع دارند. (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/۶۳۹) بنابراین مجموع ادله فخررازی بر تحقق نسخ در قرآن، ادله قرآنی، اجماع و آیاتی که نسخ در آن‌ها رخ داده است می‌باشد.

از مجموع آن چه بیان شد، روشن می‌شود، علامه و فخررازی، در مورد امکان نسخ و وقوع آن در قرآن اتفاق نظر دارند، اگر چه شیوه استدلال هر یک از این دو مفسر به ادله قرآنی با یکدیگر متفاوت است.

۵. فلسفه نسخ

یکی دیگر از مسائلی که در مورد نسخ مطرح می‌شود، فلسفه و حکمت وجود نسخ در قرآن است. نسخ در قوانین بشری، به دلیل جهل قانون‌گذار است. اما در قوانین الهی که نمی‌توان سخن از جهل قانون‌گذار راند، دلیل از بین رفتن یک حکم و جایگزینی حکم دیگر چه می‌تواند باشد؟

فخررازی فلسفه نسخ را وجود مصلحتی می‌داند که متناسب حال مکلفان است و با اختلاف زمان و حالات اشخاص تغییر می‌یابد. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۰/۲۷۰) بنابراین دور از ذهن نیست که شارع حکمی را تشریح کند سپس آن را متناسب با مشیت الهی خود تغییر دهد. (همان، ۱۹/۵۲) وی در تفسیر آیه «ما نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَمْ نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۶) پیرامون وجوه خیر بودن حکم نسخ (نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا)، دو قول را ذکر می‌کند: «قول اول، آسان‌گیری بر امت است، به این معنا که منسوخ حکمی سخت بوده و خداوند از باب لطف و رحمت خویش آن را به حکمی آسان‌تر تبدیل کرده است و قول دوم به خاطر وجود مصلحت در حکم دوم است؛ به این معنا که چون حکم دوم با مصلحت انسان هماهنگ است، لذا جایگزین حکم اول شده است. هر دو قول با توجه به در نظر گرفتن واقعیتها، ملاحظه ضرورتها و نیازهای فطری و اجتماعی انسانها، از سوی خداوند حکیم در تشریح احکام قابل توجیه است. فخر رازی، از میان دو قول، قول دوم را در اولویت می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/۴۶۱)

علامه طباطبایی نیز فلسفه نسخ را مصلحت‌بندگان دانسته و می‌فرماید: «احکام الهی تابع مصالح بندگان است پاره‌ای از این مصالح بر حسب تغییر اوضاع و احوال و زمان‌ها تبدیل می‌پذیرد، در نتیجه حکم خدا هم تغییر پیدا می‌کند و حکم دیگری که مصلحت تازه‌ای دارد جعل می‌شود. قرآن کریم مشتمل بر نسخ و تجدید حکم بر حسب تجدد مصالح می‌باشد». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/۳۸۱؛ همو، ۱۳۸۸، ۶۷). نسخ در قرآن مجید بیان انتهایی زمان اعتبار حکم منسوخ است؛ به این معنا که مصلحت جعل و وضع حکم اولی مصلحتی محدود و موقت باشد و طبعاً اثرش نیز که حکم است محدود و موقت می‌شود و پس از چندی حکم دومی پیدا شده و خاتمه یافتن مدت اعتبار حکم اولی را اعلام می‌کند و نظر به این که قرآن مجید در مدت بیست و سه سال تدریجاً نازل شده اشمالش به چنین احکامی کاملاً قابل تصور است. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ۶۶) علامه طباطبایی وضع حکم موقت در جایی که هنوز مقتضی حکم ثابت تام نیست و تبدیل آن به حکم ثابت پس از تمامیت مقتضی را بی اشکال می‌داند. (علامه طباطبایی، ۱۳۸۸، ۶۶) بلکه در برخی موارد آن را ضروری می‌داند، زیرا چه بسا احکامی به عنوان دوام تشریح نمی‌شوند و مصلحت و ملاک آن‌ها در برهه‌ای از زمان است، و نیز مصلحت نیست که به عنوان موقت بیان شود؛ یعنی بیان توقیت، خلاف مصلحت است. در این صورت حکم را به طور مطلق تشریح می‌کنند و پس از استیفای مصالح و ملاکات مندرجه تحت آن حکم، آن حکم را نسخ می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۳۲۵)

علامه در راستای فلسفه نسخ، به دو شبهه پاسخ می‌دهد. شبهه اول آن که: آیت اگر از ناحیه خدای تعالی باشد، حتماً مشتمل بر مصلحتی است که چیزی بغیر آن آیت آن مصلحت را

تامین نمی‌کند و با این حال اگر آیت نسخ شود، لازم‌اش فوت آن مصلحت است، چیزی هم که آن مصلحت را حفظ کند، وجود ندارد؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۵۱) علامه در پاسخ به این شبهه به فراز آخر آیه (بقره: ۱۰۶) استناد می‌کند که می‌فرماید: (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؟) (یعنی مگر نمی‌دانی که خدا بر همه چیز قادر است)، می‌نویسد: خداوند می‌تواند بجای هر چیزی که فوت شده، بهتر از آن را و یا مثل آن را بیاورد. (همان، ۱/ ۲۵۲)

شبهه دوم آن‌که: آیا نسخ در قرآن، دلیل بر تناقض در کلام، یا حد اقل، اختلاف نظر و تجدید رأی نیست؟ علامه در پاسخ می‌نویسد: « مسئله نسخ، نه تناقض کلامی است، و نه اختلاف نظر و تجدید رأی؛ بلکه یک اختلاف حکمی ناشی از اختلاف مصداقی است؛ بدین معنی که یک مصداق چون در شرایط معینی ممکن است مصالحی را دارا باشد، حکم خاصی به آن تعلق می‌گیرد، و به محض از بین رفتن مصالح مزبور در اثر تغییر شرایط، آن حکم نیز تغییر می‌یابد. (علامه، ۱۳۶۲، ۸۳-۸۴)

از مجموع آنچه ذکر شد، روشن می‌شود، هر دو مفسر معتقدند فلسفه وجود نسخ، مصلحت موجود در احکام است که در برخی موارد این مصلحت، موقت و دارای زمان محدود می‌باشد.

۶. اقسام نسخ

میان دانشمندان امامیه و اهل تسنن، پیرامون اقسام نسخ اختلاف است. امامیه معتقد است، تنها یک نوع نسخ- نسخ حکم بدون نسخ تلاوت- وجود دارد. (علامه عسگری، ۱۴۱۶ق، ۳/ ۵۵۵؛ خوئی، بی‌تا، ۲۸۳؛ مولائی نیا، ۱۳۷۸، ۱۷۶؛ ابوزهره، ۱۳۷۹، ۱۶۰) اما اهل سنت و از جمله اشاعره معتقدند سه قسم نسخ وجود دارد؛ نسخ تلاوت و حکم، نسخ تلاوت بدون نسخ حکم، و نسخ حکم بدون نسخ تلاوت. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۲۵؛ اندلسی، ۱۴۲۲، ۱/ ۱۹۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۳۵۸؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۶۳۹) که مراد از آن‌ها چنین است:

الف- نسخ تلاوت و حکم: مدعیان وقوع این قسم از نسخ معتقدند که آیه یا آیاتی بوده که تلاوت آنها همراه با حکمشان نسخ گردیده است. مثالی که معمولاً در این مورد ذکر کرده‌اند بر اساس روایتی از عایشه است. وی گفته است: از جمله آیات نازل شده بر پیامبر این آیه بود: «عشر

رضعات معلومات یحرمین» (ده مرتبه شیر دادن معلوم، باعث حرمت می‌شود) این آیه با حکم پنج بار، نسخ گردید. رسول خدا وفات نمود؛ در حالی که این آیه در میان مردم قرائت می‌گردید. (رک: زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۱۶۹-۱۷۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲/ ۷۰۵؛ زرقانی، بی تا، ۲/ ۲۱۲)

ب- نسخ تلاوت بدون نسخ حکم: به این معنا که لفظ آیه‌ای نسخ و از متن قرآن حذف شده است؛ ولی حکمی که با آن آیه نازل شده است، هم چنان ادامه دارد و به آن عمل می‌شود. کسانی که چنین نسخی را معتقدند می‌گویند: در سوره نور آیه رجم (الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة، نکالا من الله ...) وجود داشته، سپس تلاوت آن نسخ گردید، ولی حکم رجم پیرمرد و پیرزن زناکار، هم چنان باقی است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۲۵؛ اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۱/ ۱۹۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۳۵۸؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۶۳۹)

ج- نسخ حکم بدون نسخ تلاوت: به این معنا که در اثر نسخ، تنها حکم آیه قبلی برداشته می‌شود، اما لفظ آیه و تلاوت آن، هم چنان در قرآن باقی مانده است. (علامه عسکری، ۱۴۱۶ق، ۵۵۵؛ نجمی و هریسی، بی تا، ۲۴۱؛ طاهری، ۱۳۸۵، ۷۷) این مشهورترین نوع نسخ در قرآن کریم است که بیشتر فقها و مفسران فریقین بر جواز آن اتفاق نظر دارند، البته در تعداد آیات نسخ و منسوخ اختلاف دارند.

از میان اقسام فوق امامیه تنها قسم اخیر از نسخ را قبول دارد. از نظر امامیه، اعتقاد به نسخ تلاوت و نسخ حکم و تلاوت مستلزم قبول تحریف قرآن است. (رک: خوئی، بی تا، ۲۸۳؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ۲/ ۲۸۹-۲۸۸؛ جعفریان، ۱۳۸۲، ۷۰) زیرا لازمه پذیرش این دو قسم این است که آیه یا آیاتی از قرآن حذف شده است.

علامه طباطبایی در این باره معتقد است، در نسخ فقط حکم برداشته می‌شود و نسخ باعث نمی‌شود که آیه به کلی از میان برود، بلکه مدت زمان حکم در آن کوتاه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۵۱) علامه، با استناد به ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و هم جواری دو کلمه «نسخ» و «نسیان»^۱، در عبارت «مَا تُنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُسِيهَا» بیان می-

^۱ - چون کلمه (ننسیها) از مصدر انساء است، که بمعنای از یاد دیگران بردن است، هم چنان که نسخ بمعنای از بین بردن عین چیز است، پس معنای آیه چنین میشود که ما عین یک آیت را بکلی از بین نمی‌بریم، و یا آنکه یادش را از دل‌های شما نمی‌بریم، مگر آنکه آیتی بهتر از آن و یا

کند: «آیه‌های قرآن از جهت‌های مختلفی آیت خداوند می‌باشد. قرآن هم از نظر بلاغت و هم از نظر حکم آیت و معجزه است و در نسخ جهت حکمی آیه نسخ می‌شود، اما جهت دیگر آن هم چنان بر آیت بودن باقی می‌ماند و با نسخ اثر آن آیت از بین می‌رود و جهت دیگرش هم چنان آیت باقی می‌ماند، حال اثر آن یا تکلیف باشد و یا چیزی دیگر.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۲۵۱؛ همو، بی‌تا، ۱۷۰/۸)

بر خلاف نظر علامه، فخر رازی، ده قسم نسخ می‌شمارد که از جمله آن ده قسم، سه قسم فوق می‌باشد. (رک: الحنطور، بی‌تا، ۵۷)؛ فخر رازی، هر سه قسم نسخ مذکور را قبول دارد. وی مراد از کلمه «نسخ» در آیه فوق را اشاره به نسخ حکم و مراد از «انساء» را نسخ تلاوت و نسخ حکم و تلاوت می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۶۴۰). با این بیان که هر چه که حکم و تلاوتش زایل گردد، به فراموشی سپرده می‌شود.

وی علت پذیرش این سه قسم از نسخ را چنین ذکر می‌کند که چون تلاوت و حکم دو عبادت منفصل از یکدیگر هستند، بنابراین از نظر عقلی بعید نیست که هر دو با هم فاسد یا تنها یکی از آن دو فاسد باشد. همچنین فایده بقای تلاوت آیه با وجود نسخ حکم آیه این است که روشن شود خداوند چنین حکمی را به خاطر رحمت بر بندگانش، زایل نموده است. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۰/ ۱۱۵؛ همو، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۴۸۲؛ الحنطور، بی‌تا، ۶۲)

فخر رازی برای نسخ تلاوت بدون نسخ حکم رجم پیرزن و پیرمرد را که عمر آن را روایت نموده است^۱ و همچنین آیه ادعایی و «لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی إلیهما ثالثا و لا یملاً جوف ابن آدم إلا التراب و یتوب الله علی من تاب» را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند.

مثل آن می‌آوریم.

^۱ - بروی عن عمر أنه قال: كنا نقرأ آیه الرجم: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما ألبتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم»

(رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۶۴۰؛ همو، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۴۸۳). هر چند قبول این قسم را مشروط به این می‌داند که امت آن را تلقی بر قبول کرده باشند. (الحنطور، بی‌تا، ۶۴ و ۶۲)

فخررازی یکی دیگر از اقسام نسخ را نسخ حکم و تلاوت هر دو با هم می‌داند؛ به این معنا که حکم و تلاوت یک آیه به کلی از میان برود. شاهد مثال این قسم از نسخ را روایت عایشه در مورد تعداد بارهای رضاعت برای به دست آمدن محرمیت بیان می‌کند. (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۴۸۵؛ الحنطور، بی‌تا، ۶۴) حال آنکه این قسم از نسخ نیز از نظر امامیه مردود و لازمه آن، اعتقاد به تحریف قرآن است. (رک: مولائی نیا، ۱۳۷۸، ۱۷۷)

وی در حالی قائل به وجود سه نسخ در قرآن می‌باشد که در تعریف خود قید نموده بود نسخ، باعث برداشته شدن حکم می‌شود. بنابراین، با توجه به تعریف خود فخررازی، نسخ تلاوت نمی‌تواند در اقسام نسخ بگنجد. به نظر می‌رسد این امر حاکی از تناقض آرای وی است.

۷. اقسام ناسخ

یکی از شروط ناسخ، هم‌سنخی و تناسب آن با منسوخ است. در میان دانشمندان علوم قرآنی در این مورد، اختلافی نیست؛ اما در مورد مصادیق متناسب بودن، اختلاف است. به طور قطع، آیات قرآن، هم‌سنخ و متناسب با یکدیگر می‌باشند، بنابراین، در مورد نسخ قرآن به قرآن در میان فریقین اختلافی نمی‌باشد و کسانی که قائل به جواز نسخ قرآن می‌باشند، شاهد مثال اکثر آنان نسخ آیه قرآن به واسطه آیه دیگر می‌باشند. (رک: زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۲/ ۱۶۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱/ ۶۵۱؛ شریف مرتضی، ۱۴۲۱ق، ۵۲؛ خوئی، بی‌تا، ۲۸۳؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ۲۹۹؛ مهدوی راد، ۱۳۸۲، ۴۲) اما بین بقیه اقسام یعنی نسخ قرآن با خبر و نسخ آن با اجماع، میان فریقین اختلاف وجود دارد. برخی خبر متواتر را هم‌سنخ قرآن می‌دانند و به همین دلیل نسخ کتاب را به وسیله سنت جایز می‌شمارند، چون از معصوم سلام الله علیهم صادر شده است. (رک: خوئی، بی‌تا، ۳۵۶؛ ابن قیم، ۱۴۲۷ق، ۱۹۳؛ فانی اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ۱۶۳؛ جعفریان، ۱۳۸۲، ۶۶؛ نقی پورفر، ۱۳۸۱، ۲۶۶؛ نجارزادگان، ۱۳۸۴، ۱۲۸) گرچه در مورد وقوع و عدم وقوع این قسم هم اختلاف وجود دارد.

در مورد نسخ میان آیات قرآن کریم، علامه تنها موردی از نسخ را می‌پذیرد که دو آیه ناسخ و منسوخ بر حسب ظهور لفظی با یکدیگر منافات داشته باشند. در این صورت آیه دوم ناسخ حکم آیه اول است. (اوسی، ۱۳۸۱، ۳۱۵) از نظر علامه احادیث متواتر و خبر واحد نمی‌توانند ناسخ

قرآن باشند و این نوع نسخ در اصل باطل است، زیرا این امر مخالف اخبار متواتری است که مفاد آن عرضه اخبار بر قرآن و نپذیرفتن موارد مخالف و توصیه به رجوع به قرآن می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/ ۲۷۵؛ اوسی، ۱۳۸۱، ۳۱۵)؛ از نظر ایشان روایت مشترک و متفق میان شیعه و سنی مبنی بر نفی صدور کلام مخالف با قرآن از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، دلالت بر نفی نسخ آیات قرآن با روایت می‌نماید. (طباطبائی، بی تا، ۲۷۴)

فخر رازی با استناد به تعریف نسخ، ناسخ بودن آیه‌ای برای آیه دیگر را صرفاً تابع دلیل شرعی (یعنی آیه قرآن و روایت متواتر) می‌داند. (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۶۳۹). به عقیده او در اصطلاح علماء «نسخ عبارت است از طریق شرعی که بعد از طریق شرعی دیگری می‌آید و دلالت بر از بین رفتن حکم شرعی قبلی می‌کند که قبلاً ثابت بوده است به گونه‌ای که اگر طریق شرعی دوم نبود حکم اول هم چنان ثابت بود.» (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۵۲۰؛ همو، ۱۴۲۰، ۳/ ۶۳۷؛ الحنظور، بی تا، ۸۴) وی طریق شرعی را قدر مشترک بین قول صادر از خداوند و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و فعل منقول از آن دو می‌شمارد. (همان)؛ بنابراین روایات نبوی می‌توانند ناسخ آیات قرآن کریم، باشند و چنین نسخی جایز می‌باشد.

علاوه بر این، وی دلایل شافعی را که قائل است، ناسخ قرآن نمی‌تواند غیر از قرآن باشد را رد می‌کند و از این طریق راه را برای امکان اثبات ناسخ بودن روایات فراهم می‌سازد. (رازی، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۶۳۹) نظر فخر رازی صحیح به نظر می‌رسد. یعنی روایات متواتر می‌تواند ناسخ آیات قرآن باشد گرچه در عالم واقع، تحقق خارجی نداشته است.

بر اساس آیه « وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ » (نجم، ۳-۴) تمام گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه خداوند بوده است. به ویژه آن که «وحی» در آیه مقید به وحی تنزیلی نشده است و به طور مطلق گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شامل می‌شود.

روایاتی در این زمینه وجود دارد که پیامبر ص، علاوه بر وحی تنزیلی (قرآن)، سیره و سنت خود و تبیین آیات را در قالب وحی تبیینی، از ناحیه خداوند دریافت می‌نمودند، چنان که از ایشان چنین نقل شده است: «ألا إني أوتيت القرآن و مثليه» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱/ ۲۲۶)؛

بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴، ۱/ ۷۳۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ۱۶/ ۴۱۷) بنابراین منافات ندارد وحی تنزیلی به واسطه وحی تبیینی نسخ شود. مشروط بر این که روایت به حد تواتر رسیده باشد هر چند گزارشی در این مورد نشده است.

از موارد دیگر اختلاف در این زمینه نسخ قرآن با اجماع است. برخی معتقدند اجماع قطعی که کاشف از صدور نسخ از معصوم باشد، می تواند ناسخ آیات قرآن کریم باشد. (ر.ک: زرقانی، بی تا، ۸۴۶؛ عاملی، ۱۳۷۷، ۱۹۴) هر چند ممکن است چنین نسخی گزارش نشده باشد. (خوئی، بی تا، ۲۸۶)

علامه طباطبایی به صورت صریح، نظر خود را پیرامون نسخ قرآن با اجماع مطرح ننموده اند. اما می توان از نظری که در مورد نسخ قرآن به وسیله خبر مطرح فرمودند، مذاقشان را به دست آورد.

چنانچه گذشت، علامه نسخ قرآن، به وسیله خبر را اعم از متواتر و واحد، باطل می دانستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴/ ۲۷۵). پس از نظر ایشان به طریق اولی، اجماع که به سنت برمی گردد نمی تواند ناسخ آیات قرآن کریم باشد. فخر رازی نیز، اجماع را، به این دلیل که طریق شرعی نیست ناسخ نمی شمارد و نسخ قرآن با اجماع را جایز نمی داند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳/ ۶۳۷؛ همو، ۱۴۱۸ق، ۳/ ۵۳۴-۵۳۶).

بنابر آنچه گذشت علامه طباطبایی و فخر رازی در صحت ناسخ بودن قرآن نسبت به قرآن مانند سایر علماء اشتراک نظر دارند اما در مورد نسخ آیات قرآن به وسیله روایات نبوی اختلاف نظر دارند فخر رازی آن را جائز می داند در حالی که علامه طباطبایی آن را رد می کند. در مورد اجماع نیز هر دو متفقند که اجماع نمی تواند ناسخ قرآن باشد با این تفاوت که فخر رازی اصولاً اجماع را طریق شرعی نمی داند اما علامه از این جهت که اجماع به سنت بر می گردد و سنت توان معارضه با قرآن را ندارد، آن را نمی پذیرد.

نتیجه گیری

نسخ از منظر علامه، رفع حکم موقت و از منظر فخر رازی، جایگزینی طریق شرعی به جای طریق شرعی دیگر است. علامه و فخر رازی در اصل امکان نسخ و وقوع آن در قرآن اختلافی ندارند. هر دو فلسفه نسخ را اتمام مصلحت حکم قبلی و وجود مصلحت قوی در حکم

جدید می‌دانند. علامه نه تنها در احکام بلکه در امور تکوینی و اخبار نیز نسخ را جاری می‌داند، اما فخر رازی معتقد است نسخ فقط در محدوده احکام می‌باشد و در اخبار نسخ واقع نمی‌شود. هر دو مفسر با استناد به آیات ۱۰۶ سوره بقره، ۱۰۱ سوره نحل و ۹۶ سوره رعد قائل به امکان و وقوع نسخ هستند اما پیرامون اقسام نسخ و نسخ با یکدیگر اختلاف دارند. علامه معتقد است با تحقق نسخ، حکم آیه برداشته شده اما تلاوت آن باقی می‌ماند، زیرا آیات قرآن فقط از یک جهت آیت نمی‌باشند، بلکه از جهات مختلف آیت هستند و در نسخ فقط اثر حکم آیه برداشته می‌شود، اما از جهات دیگر آیت بودنشان حفظ می‌شود. در مقابل، فخر رازی معتقد است نسخ می‌تواند به سه صورت نسخ حکم بدون نسخ تلاوت، نسخ حکم و تلاوت و نسخ تلاوت بدون نسخ حکم متحقق شود. در مورد اقسام نسخ نیز در این که آیات قرآن می‌توانند نسخ یکدیگر باشند، اختلافی میان این دو مفسر وجود ندارد. همچنین در این که اجماع قابلیت نسخ آیات قرآن را ندارد نیز با یکدیگر اتفاق نظر دارند. با این تفاوت که فخر رازی اصولاً اجماع را طریق شرعی نمی‌داند اما علامه از این جهت که اجماع به سنت بر می‌گردد و سنت توان معارضه با قرآن را ندارد، آن را نمی‌پذیرد. تفاوت نظر این دو مفسر در نسخ قرآن به واسطه خبر متواتر می‌باشد که علامه آن را نمی‌پذیرد و به حکم آیات عرض آن را رد می‌کند. اما فخر رازی معتقد است آیات قرآن می‌تواند توسط روایت متواتر نسخ شوند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، صبحی صالح

ابن القيم الجوزیه، محمد، *البدائع فی علوم القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ج: دوم، ۲۰۰۶/۱۴۲۷.
ابن حسین موسوی، شریف مرتضی علی، *الآیات الناسخه و المنسوخه*، بیروت: موسسه البلاغ، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

ابن سلام الهروی، ابو عبید القاسم، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن*، ریاض، مکتبه الرشد، بی تا.
ابن طاووس، علی بن موسی، *فتح الأبواب بین ذوی الالباب و بین ربّ الأرباب فی الاستخارات*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ج سوم، ۱۴۱۴ ق

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
ابو زهره، محمد، *معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی*، محمود ذبیحی، مشهد: آستان قدس، ج: دوم، ۱۳۷۹.

اقبال، ابراهیم، *فرهنگ نامه علوم قرآن*، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵.
اندلسی، ابن عطیه، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
اوسی، علی رمضان، *روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان*، سازمان تبلیغات اسلامی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ: اول، ۱۳۸۱.

ایازی، سید محمد علی، *قرآن اثری جاویدان*، رشت: کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۱.
آلوسی سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج: اول، ۱۴۱۵ ق.

آمدی، سیف الدین، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، قاهره: دار الکتب، ۱۴۲۳ ق.
بروجردی، آقا حسین، *جامع احادیث الشیعه*، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.

تهرانی، شیخ آقا بزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان - تهران، کتابخانه اسلامیة، ۱۴۰۸ هـ ق.

جعفریان، رسول، *افسانه تحریف قرآن*، محمود شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ: اول، ۱۳۸۲.

جمعه، علی، *النسخ عند الأصولیین*، القاهرة، نهضة مصر، چاپ: اول، ۲۰۰۵.
حاجی اکبری، فاطمه، *بررسی تطبیقی مبانی تفسیری شیخ طوسی و فخر رازی و تاثیر آن در موضوع نسخ*، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن / شماره ششم / بهار و تابستان ۱۳۹۴ / صص ۲-۷

- حمدان اللوح ، عبد السلام ، *النسخ في القرآن الكريم بين الإقرار والإنكار* ، قسم التفسير وعلوم القرآن - كلية أصول الدين - الجامعة الإسلامية - غزة - فلسطين. (دانلود از سایت شخصی نویسنده، تاریخ درج ۱۷ مارس ۲۰۱۰، <http://site.iugaza.edu.ps>)
- الحنطور، محمود محمد، *النسخ عند الفخر الرازي*، القاهرة: مكتبة الاداب، ج اول، بی تا.
- خرازی، سید محسن، *بداية المعارف الإلهية في شرح عقائد الإمامية*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ج: چهارم، ۱۴۱۷ق.
- خضیرئ، محمد، *تفسير الثابعين*، ریاض، دار الوطن، ج: اول، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.
- خوئی، سید ابو القاسم، *البيان في تفسير القرآن*، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
- داودی، محمد، *طبقات المفسرين*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین، *المفردات القرآن*، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲.
- الزرعی (ابن القيم الجوزیة)، محمد، *البدائع في علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفة، ج: دوم، ۱۴۲۷ق.
- زرقانی، محمد عبد العظیم، *مناهل العرفان في علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی ، بی تا.
- زرکشی، محمد بن عبد الله، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة، چاپ: اول، ۱۴۱۰ق.
- سدوسی، قتادة بن دعامة، مقدمه حاتم صالح الضامن، کتاب الناسخ و المنسوخ في کتاب الله تعالی (نصوص محققة)، بغداد، وزاره التعليم العالی - جامعة بغداد، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
- سیوطی، جلال الدین، *الإتقان في علوم القرآن*، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ: دوم، ۱۴۲۱ق.
- سیوطی، جلال الدین، *طبقات المفسرين*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین ، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش.
- شیخ مفید، *أوائل المقالات في المذاهب و المختارات*، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفید چاپ: اول، ۱۴۱۳ق.
- صبحی صالح، *مباحث في علوم القرآن*، قم، منشورات الرضی، ج پنجم، ۱۳۷۲.
- طالقانی، سید عبد الوهاب، *علوم قرآن و فهرست منابع*، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۱.

- طاهری خرم آبادی سید حسن، *عدم تحریف قرآن*، قم: بوستان کتاب قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ج: اول، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ج: پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *اعجاز قرآن*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ج: اول، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، محمد حسین، *حاشیة الکفایة*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج: اول، بی-تا.
- طباطبایی، محمد حسین، *رساله لب اللباب به ضمیمه مصاحبات علامه سید محمد حسین طباطبائی (طبع جدید)*، قم: موسسه بوستان کتاب، ج: اول، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، محمد حسین، *قرآن در اسلام*، قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ج سوم، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، محمد حسین، *مهر تابان* (طبع جدید)، مشهد مقدس، نور ملکوت قرآن، ج: هشتم، بی تا.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ج: اول، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- طوسی، محمد، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول*، قم، ط - الحدیثة، مکتبة المحقق الطباطبائی چاپ: اول، ۱۴۲۰ ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، *حقایق مهم پیرامون قرآن کریم*، ترجمه سید حسن اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج: سوم، ۱۳۷۷.
- علامه عسکری، سید مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، تهران: مجمع علمی الاسلامی، چاپ: دوم، ۱۴۱۶ق.
- علوی، محمد بن علی، *المناقب*، الکتاب العتیق، قم، دلیل ما، چاپ: اول، ۱۴۲۸ ق.
- فانی اصفهانی، سید علی علامه، *آراء حول القرآن*، بیروت: دار الهادی، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

- فخررازی، محمدبن عمر، *المحصل*، موسسه الرساله، چ سوم، ۱۴۱۸ ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۶، ۱۳۷۱ ه.ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر التمی*، قم، دار الکتب، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق.
- مجلسی، محمد، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج: دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمد صالح، عبد القادر، *التفسير و المفسرون في العصر الحديث*، بیروت، دار المعرفة، چاپ: اول، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
- معرفت، محمد هادی، *التمهيد في علوم القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ق.
- مولایی نیا همدانی، عزت الله، *نسخ در قرآن (نقد نظریه انکار نسخ در قرآن)*، تهران: نشر رایزن، چاپ: اول، ۱۳۷۸.
- مهدوی راد، محمد علی، *آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی*، تهران، هستی نما، چاپ: اول، ۱۳۸۲.
- میر داماد، محمد باقر، *نیراس الضیاء*، قم-تهران: هجرت و میراث مکتوب، چاپ: اول، ۱۳۷۴.
- نجازادگان (محمدی)، فتح الله، *تحریف ناپذیری قرآن*، تهران، مشعر، چاپ: اول، ۱۳۸۴.
- نجاشی، احمد، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين قم، چاپ: ششم، ۱۳۶۵.
- نجمی، محمد صادق و هاشم هریسی، *شناخت قرآن*، قم: اسوه، چاپ: دوم، بی تا.
- نحاس، ابو جعفر محمد، *کتاب الناسخ و المنسوخ في القرآن الکریم*، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، چاپ: دوم، بی تا.
- نقی پور فر، ولی الله، *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*، تهران: اسوه، چاپ: چهارم، ۱۳۸۱.
- نکونام، جعفر، *پژوهشی در مصحف امام علی*، رشت، کتاب مبین، چاپ: اول، ۱۳۸۲.
- نکونام، جعفر، *در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن*، تهران، نشر هستی نما، چاپ: اول، ۱۳۸۰.
- نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة*،
تهران: مکتبه الإسلامیة، ج چهارم، ١٤٠٠ ق